

بررسی استناد کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه به امام صادق (ع)

مهدی اکبر نژاد^۱

چکیده

درباره استناد کتاب معروف «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» به امام صادق (ع)، بحث‌هایی بین عالمان و صاحب نظران در گرفته که آیا این کتاب همانند دیگر کتب روایی است که بتوان نقل‌های آن را به امام (ع) استناد داد یا نه؟ در این نوشته با بررسی‌های انجام شده ثابت گردیده که این کتاب، هم از نظر سند با اشکالات جدی مواجه است که استناد آن را به امام (ع) مشکل کرده و هم با تحلیل متن آن این نتیجه به دست آمده که هرچند برخی از روایات منقول از ائمه معصومین (ع) در این کتاب آمده، ولی هرگز نمی‌توان این را کتابی املاء شده و یا نوشته شده توسط امام صادق (ع) دانست، بنابراین اگر شواهد خارج از این کتاب وجود نداشته باشد که بدان وسیله حدیث بودن گفته‌ای از آن را ثابت بکند نمی‌توان آن سخن را به امام صادق (ع) استناد داد.

کلیدواژه‌ها: مصباح الشریعه، امام صادق (ع)، حدیث، سند و متن.

کتاب «مصباح الشریعه و مصباح الحقیقه» از دیر زمان مورد توجه بوده و از آن روایات زیادی نقل کرده‌اند و به علاوه ترجمه‌ها و شروح مختلفی بر آن نوشته شده از جمله: عبدالرزاق گیلانی (آقابزرگ، ۱۳۶/۴) و دیوان نظام کرمانی نوشته عبدالواحد العارف متوفی به سال ۱۲۴۲ که در واقع ترجمه‌ای منظوم از مصباح الشریعه می‌باشد؛ (همانجا، ۱۲۰۶/۹) و شرح مصباح الشریعه ابی القاسم الحسینی الذهبی (همانجا، ۶۸/۱۴) و شرح مصباح الشریعه للشیخ نظام الدین سلیمان الصهرشتی (همانجا) و اخیراً نیز آقای حاج شیخ حسین انصاریان شرح مفصلی با نام «عرفان اسلامی» در ۱۵ مجلد بر آن نوشته است. کتاب مصباح الشریعه مشتمل بر ۱۰۰ باب است که عمدتاً در مورد مسایل اخلاقی است. اولین باب کتاب، «فی العبودیه» نامیده شده و آخرین باب آن که باب صدم آن است در موضوع «غیبت کردن» است. درباره این که آیا این کتاب، کتابی همانند دیگر کتاب‌های روایی در بردارنده روایات امام صادق (ع) است یا نه؟ بین عالمان و نویسندگان اختلاف نظر پدید آمده است؛ گسترده‌ترین تحقیق در این باره و در دفاع از این کتاب را حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل (نوری، ۱۹۴/۱ - ۲۱۷) نگاشته است و در آن تلاش کرده تا اثبات نماید این گفته‌ها از شخص امام صادق (ع) است؛ آقای انصاریان در مقدمه‌ای که بر شرح این کتاب نگاشته تلاش دارد بیشتر کتاب را به عنوان روایات منقول از امام صادق (ع) معرفی کند. (همو، ۱، مقدمه) در این مقاله ابتدا دیدگاه‌های عالمان و دانشمندان درباره کتاب مطرح، و سپس به بررسی سند و محتوای آن پرداخته خواهد شد.

دیدگاه عالمان درباره این کتاب

واقعیت این است که خیلی از عالمان به ویژه برخی از محدثان، به نقل از این کتاب روایاتی را نقل کرده‌اند از جمله علامه مجلسی در بحار الانوار (مثلاً ۱۶۵/۷۷ و ۳۳۹ - ۳۷۳/۸۰ - ۲۳۰/۸۱ - ۴۳/۸۲، ۱۰۸، ۱۳۶، ۲۸۴، ۳۰۷ - ۱۸۱/۸۹ - ۱۵۸/۹۰ و ۳۲۲ - ۷/۹۳ و ۲۵۴ - ۱۲۴/۹۶) و در مرآة العقول (۴۱۰/۱۰، ۴۱۴، ۴۳۲) و فیض کاشانی در الوافی (۳۱۲/۴) محمد تقی مجلسی در روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (۲۰۱/۱۳) حاجی نوری در مستدرک الوسائل (ایشان در موارد فراوانی از این کتاب نقل حدیث کرده به ویژه این که آن را معتبر دانسته است از جمله مجلدات ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷).

و عده‌ای از فقهاء در کتاب‌های فقهی و اصولی به تناسب برخی موضوعات، تعدادی از روایات آن را نقل کرده‌اند، مثل الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه نوشته احمد بن ابراهیم بحرانی (مثلاً در ۳۳۳/۱ و ۷۲/۲) و مفاتیح الأصول سید محمد مجاهد (۵۹۹) و همان در کتاب المناهل (۲۵۶) و عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام مولی احمد نراقی (۸۲۸) و مستند الشیعه نراقی (۳۴/۲ - ۱۶/۱۷ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۴). اما از این میان فقط تعداد معدود و محدودی درباره ماهیت این کتاب به

بحث پرداخته‌اند که به صورت خلاصه از مجموع گفته‌ها و نوشته‌هایی که درباره این کتاب بیان شده، دو دیدگاه اصلی به دست می‌آید.

دیدگاه اول: موافقان استناد کتاب به امام صادق (ع)

جمعی از عالمان و صاحب نظران بر این باور هستند که این کتاب یک اثر روایی است که سخنان امام صادق (ع) و در برخی موارد سخنان ائمه دیگر (ع) را نقل کرده است و روایات این کتاب را منقول از امام صادق (ع) دانسته و برخوردی که با این کتاب دارند دقیقاً همانند برخورد با یک کتاب روایی است.

سید بن طاووس در کتاب الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، سخنی دارد که گویای این است که این مجموعه از امام صادق (ع) است وی می‌نویسد: «و یصحب معه (المسافر) کتاب مصباح الشریعه و مصباح الحقیقه عن الصادق (ع) فإنه کتاب لطیف شریف فی التعریف بالتسلیک إلى الله جلّ جلاله و الإقبال علیه و الظفر بالأسرار الّتی اشتملت علیه.»^۲ (ابن طاووس، ۹۱-۹۲).

از این سخن سید به روشنی می‌توان دیدگاه وی را نسبت به این کتاب و محتوای آن فهمید و این که وی کتاب را در جایگاهی بلند و رفیع دانسته است. با توجه به این که شهید ثانی در برخی از کتاب‌هایشان از جمله کشف الریبه و مسکن الفؤاد با عبارت قال الصادق (ع) بدون نام‌بردن از مصباح الشریعه از این کتاب نقل حدیث کرده است، برخی چنین استفاده کرده‌اند که ایشان کتاب را منقول از امام صادق (ع) دانسته‌اند؛ مرحوم حاجی نوری با توجه به نقل‌هایی که شهید ثانی از این کتاب داشته‌اند، چنین برداشت کرده که این کتاب مورد اعتماد شهید بوده و آنرا معتبر و منقول از امام صادق (ع) دانسته‌است. (نوری، ۱/۱۹۴).

البته به نظر می‌رسد که برداشت حاجی نوری از سخنان شهید نزدیک به واقع است هر چند صراحتی در بیان و نوشته‌های شهید ثانی در این باره وجود ندارد.

ابن ابی جمهور احسایی در آخر مقدمه کتاب درر اللالی می‌نویسد: «سأختم هذه المقدمة بذكر احادیث تتعلق ببعض حقائق الدین و شیء من حقائق العبادات، أكثر أسنادها عن الصادق، الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد (ع) محذوفة الأسانید... قال الصادق (ع): بحر المعرفة يدور على ثلاثة: الخوف و الرجا و المحبه...»^۳ (به نقل از نوری، ۱/۲۰۱).

و آنگاه او بخش‌های زیادی را از کتاب مصباح الشریعه نقل می‌کند.

^۲ - مسافر کتاب مصباح الشریعه و مصباح الحقیقه که از امام صادق (ع) است را همراه داشته باشد؛ کتابی است لطیف و با شرافت که درباره معرفی کردن سلوک إلى الله و روی آوردن به خداوند و نیز دستیابی به اسراری که در بردارنده آنها است می‌باشد.

^۳ - پایان می‌دهم این مقدمه را با یاد کرد از احادیثی که مربوط می‌شود به برخی از حقایق دین و بخشی از حقایق عبادات، بیشتر اسناد این روایات از امام صادق جعفر بن محمد است که اسناد آنها حذف گردیده...

با توجه به بیان ابن ابی جمهور و نیز تکمیل آن سخن با نقل‌هایی از کتاب مصباح الشریعه به روشنی دیدگاه وی درباره این کتاب مشخص می‌شود.

محمد تقی مجلسی در روضه المتقین بعد از ذکر حدیثی از مصباح الشریعه می‌نویسد: «و علیک بکتاب مصباح الشریعه رواه الشَّهید رضی الله عنه باسانیده عن الصادق علیه السلام و متنه يدل علی صحَّته.»^۴ (محمد تقی مجلسی، ۲۰۱/۳)

حاجی نوری که بیشترین دفاع را از این کتاب داشته به جدّ بر این باور است که کتاب از امام صادق (ع) نقل شده و می‌گوید: ممکن است کتاب توسط یکی از شش نفری که در رجال نجاشی و فهرست شیخ گفته شده که از امام صادق (ع) کتابی نقل کرده‌اند، روایت شده باشد و این شش نفر را این افراد معرفی می‌کند:

۱- محمد بن میمون که نجاشی درباره او گفته: «روی عن أبي عبدالله نسخة» یعنی نسخه‌ای از امام صادق (ع) نقل کرده (نجاشی، ۳۵۵ شماره ۹۵۰).

۲- فضیل بن عیاض که باز نجاشی درباره او گفته: «روی عن أبي عبدالله نسخة» (همانجا، ۳۱۰، شماره ۸۴۷).

۳- عبدالله بن ابی اویس بن مالک که نجاشی درباره او گفته: «له نسخه عن جعفر بن محمد (ع)» (همانجا، ۲۲۴، شماره ۵۸۶).

۴- سفیان بن عیینه که در رجال نجاشی درباره او گفته شده: «له نسخه عن جعفر بن محمد (ع)» (همانجا، ۱۹۰، شماره ۵۰۶).

۵- ابراهیم بن رجاء الشبانی که باز نجاشی در حق او گفته است: «له عن جعفر نسخة» (همانجا، ۲۳، شماره ۳۴).

۶- جعفر بن بشیر بجلی که شیخ در فهرست درباره او گفته است: «و له کتاب ینسب إلی جعفر بن محمد (ع)» (طوسی، ۴۳، شماره ۱۳۱).

حاجی نوری می‌گوید ممکن است کتاب مصباح الشریعه یکی از همین ۶ مورد باشد که از آنها یاد شد. (نوری، ۲۱۴/۱). آنچه نقل شد در واقع سخن و دیدگاه موافقان این کتاب بود که آن را منسوب به امام دانسته‌اند و مانند خیلی از کتاب‌های حدیثی دیگر به آن استناد کرده‌اند.

دیدگاه دوم: مخالفان استناد کتاب به امام صادق (ع)

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که این کتاب از امام صادق (ع) نمی‌باشد و نسبت این کتاب به آن حضرت صحیح نیست بلکه این مطالب، نوشته شده توسط برخی از اهل علم و یا صوفیه است؛ طرفداران این دیدگاه موضوعات مطرح شده در این کتاب را تراوشات فکری و ذهنی نویسنده او می‌دانند هر چند برخی روایات را نیز بر آنها افزوده است. شناخته‌ترین شخصیتی که این دیدگاه را مطرح کرده است، علامه مجلسی است که چیره‌دستی او در حدیث‌شناسی برکسی پوشیده نیست،

۴- یعنی بر تو باد به کتاب مصباح الشریعه، که شهید ثانی آن را با اسانید خودش از امام صادق (ع) روایت کرده و متن کتاب، گویای صحت آن می‌باشد.

ایشان با این که در بسیاری از جاها تلاش دارند به گونه‌ای احادیث را تصحیح و توجیه کنند ولی درباره این کتاب دیدگاه بسیار متفاوتی دارد ایشان در مقدمه کتاب بحارالانوار در این باره می‌نویسد: و کتاب مصباح الشریعه فیه بعض ما یریب اللیب الماهر و أسلوبه لا یشبه سائر کلمات الائمه و آثارهم و روی الشیخ فی مجالسه بعض أخباره هكذا: «أخبرنا جماعه عن أبی المفضل الشیبانی بإسناده عن شقیق البلخی عمّن أخبره من أهل العلم» هذا يدل علی أنه کان عندالشیخ رحمه الله و فی عصره و کان يأخذ منه ولكنّه لا یثقی به کل الوثوق و لم یثبت عنده کونه مرویا عن الصادق (ع) و أن سنده ینتهی إلی الصوفیه و لذا اشتمل علی کثیر من اصطلاحاتهم و علی الروایة من مشایخهم و من یعتمدون علیه فی روایتهم و الله یعلم.^۵ (محمد باقر مجلسی، ۳۲/۱).

شیخ حر عاملی نیز از جمله این افراد است که با صراحت محتوای این کتاب را منقول از امام صادق (ع) ندانسته وی در معرفی کتاب‌هایی که نه نزد او غیر معتمد است و از آنها نقل نکرده می‌نویسد: «فمن ذلک کتاب مصباح الشریعه المنسوب إلی الصادق (ع) فإنّ سنده لم یثبت، و فیه أشياء منکره مخالفه للمتواترات، و ربّما نسب تألیفه إلی الشیخ زین الدین، و هذه النسبة باطله^۶ لانه مذکور فی أمان الأخطار لابن طاوس».^۷ (حر عاملی، ۵۵۱/۸).

صاحب ریاض نیز ضمن بر شمردن کتاب‌های مجهوله از نظر نویسنده از کتاب مصباح الشریعه نام آورده و می‌گوید که: گاهی این کتاب را به هشام بن حکم منسوب می‌کنند در حالی که این استناد درست نیست چون اولاً از افرادی روایت نقل کرده که پیش از هشام بن حکم می‌زیسته‌اند و ثانیاً: این کتاب در بردارنده‌ی مضامینی است گویای این که کتاب از آن هشام نیست بلکه از تألیفات برخی صوفیه می‌باشد همان گونه که این واقعیت پنهان نیست، ولی ابن طاووس بدان سفارش کرده است. (نقل از نوری، ۲۰۲/۱).

امام خمینی رحمه الله علیه در برخی از آثار و نوشته‌های ایشان از جمله در کتاب آداب الصلاة، از کتاب مصباح الشریعه حدیث نقل کرده است مثلاً در ص ۸۲، ۹۸، و ۱۰۵، اما در باره محتوای کتاب بحثی نکرده‌اند، ولی در مکاسب در مبحث غیبت

^۵ - برخی از مطالبی که در کتاب مصباح الشریعه آمده انسان اهل فکر و خرد را به شک و تردید می‌افکند و شیوه آن با دیگر سخنان ائمه (ع) و آثار آنان شباهتی ندارد؛ و شیخ در کتاب مجالس برخی اخبار را این گونه نقل می‌کند: «أخبرنا جماعه عن أبی المفضل الشیبانی بإسناده عن شقیق البلخی عمّن أخبره من أهل العلم». چنین نقل حدیث کردن توسط شیخ حکایت گر این است که این کتاب در زمان شیخ طوسی وجود داشته و از این کتاب مطلب می‌گرفته ولی به آن اعتماد نداشته است و نزد او اثبات نشده که این کتاب منقول از امام صادق (ع) باشد، و سند این کتاب به صوفیه منتهی می‌شود و به همین خاطر بسیاری از اصطلاحات آنان را در بردارد و از بزرگان صوفیه نقل کرده و از کسانی که روایتشان مورد اعتماد آنهاست حدیث نقل کرده و خداوند عالم می‌باشد.

^۶ - چون سید بن طاووس به سال ۶۶۴ هـ ق در بغداد وفات یافته است بنابراین از نظر زمان چند قرن پیش تر از شیخ زین الدین بوده که متوفی در سال ۹۶۵ هـ ق بوده است و خود سید بن طاووس به کتاب مصباح الشریعه اشاره کرده است پس نمی‌توان این کتاب منسوب به شیخ زین الدین باشد.

^۷ - از جمله این کتاب‌ها (کتاب‌های غیر معتمد) کتاب مصباح الشریعه است که به امام صادق (ع) منسوب است که سندش ثابت نشده است و در این کتاب چیزهای منکری وجود دارد که مخالف با متواترات می‌باشد و برخی اوقات این کتاب را به شیخ زین الدین منسوب می‌کنند در حالی که این نسبت صحیح نمی‌باشد بدان جهت که سید بن طاووس در کتاب أمان الأخطار از این کتاب یاد کرده است.

که برخی در لزوم به دست آوردن رضایت غیبت شده، آن را منوط به مطلع شدن او از غیبت دانسته‌اند، می‌نویسد: «و أما رواية مصباح الشريعة الدالة على التفصيل بين وصول الغيبة إلى صاحبها و عدمه، فلا تصلح للاستناد إليها، لعدم قبول كونها رواية فضلاً عن اعتبارها، بل لا يبعد أن يكون كتابه من استنباط بعض إهل العلم و الحال و من إنشاءاته».^۱ (خمینی، ۱/۴۸۱).
از این نوشته به روشنی به دست می‌آید که دیدگاه امام خمینی (ره) درباره این کتاب عدم اعتبار آن است و این که نمی‌توان آن را روایت تلقی کرد.

تأملاتی در اعتبار کتاب

مصباح الشریعه از دو جهت سند و متن، دارای اشکالات و تأملات جدی است که به نظر می‌رسد این اثر هم از نگاه سندی دارای اشکال‌های بی پاسخ باشد و هم از لحاظ متن نمی‌تواند مستند به امام صادق (ع) گردد که در این بخش از نوشته، هم از سندی کتاب بررسی می‌شود و هم تحلیلی بر متن آن انجام خواهد گرفت.

بررسی سند کتاب

باید گفت این کتاب از سند معتبر و قابل قبولی برخوردار نیست بدان جهت که نه سلسله اسنادی برای آن ذکر شده و نه دلیل روشن و قاطعی برای تأیید آن رسیده است. تمام آنچه در کتاب آمده در صورتی که روایت تلقی شود، مرسل و بدون هیچ‌گونه سندی آمده، تنها در ابتدای ابواب آن گفته شده است قال الصادق و مطالبی در پی آن آمده است، و جز آنچه که پیش‌تر از زبان برخی از عالمان و فرهیختگان بیان شد که آنها هم هیچ‌گونه صراحتی در اثبات اسناد این کتاب نداشت، مطلب دیگری وجود ندارد و از همه مهم‌تر کسی که این مطالب را که با عبارت قال الصادق شروع می‌شود جمع آوری کرده، نامشخص است و معلوم نیست که چه کسی این سخنان را جمع آوری کرده و این که حاجی نوری گفته بود احتمال دارد یکی از آن ۶ نفری باشد که نجاشی و شیخ گفته‌اند از امام صادق (ع) نسخه و یا کتاب دارند، تنها یک احتمال است و معلوم است که با احتمال نمی‌توان سند کتابی را درست کرد. و سخن سید بن طاووس به قول استاد داوری در کتاب اصول علم الرجال (ص ۳۶۳) صراحت و دلالت ندارد که کتاب مستند به امام صادق (ع) می‌باشد بلکه تنها می‌تواند دلیلی باشد بر شهرت کتاب و این که ایشان کتاب را دارای فوایدی دانسته که با نگاه به محتوای کتاب بوده نه این که بخواهد اسناد کتاب به امام را درست کند که در متن سخنان مرحوم سید چنین سخنی وجود نداشت و صرفاً ایشان گفته بود این کتاب شیوه سلوک إلی الله را خوب بیان داشته است. (ابن طاووس، ۹۱).

بنابر آنچه ذکر شد، نقل‌های کتاب دارای سند نمی‌باشد و از منظر سندی با مشکل مواجه است.

^۱ - اما روایت مصباح الشریعه که دلالت می‌کند بر تفصیل بین این که غیبت به صاحبش برسد یا نرسد، صلاحیت برای استناد ندارد، چون ثابت نشده که این مطلب روایت باشد تا چه رسد که بحث از معتبر بودن آن بشود، بلکه به نظر می‌رسد این کتاب از برداشت‌های اهل علم و حال باشد و از نوشته‌های آنان است.

محتوای کتاب

در یک ارزیابی کلی باید گفت که سخن علامه مجلسی که فرموده‌اند: شیوه و اسلوب این کتاب شباهتی با سایر کلمات ائمه (ع) ندارد (همو، ۳۲/۱) مطلبی است کاملاً عالمانه و دقیق، چون هر کسی که با روش و شیوه سخنان معصومین (ع) اندک آشنایی داشته باشد خیلی زود تصدیق خواهد کرد که اسلوب این کتاب متفاوت با شیوه سخنان ائمه است. البته قطعاً در لابلای این سخنان، متن روایاتی که در جاهای دیگری می‌توان آنها را یافت، ذکر شده است مثلاً در باب ۱۵ دو حدیث معروف که در دیگر منابع وجود دارد از رسول خدا (ص) و علی (ع) نقل شده که اولی حدیث معروف: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» است (کلینی، ۳۰/۱) و دیگری حدیث: «اطلبوا العلم و لو بالصین» (حر عاملی، ۲۷/۲۷) و یا در باب ۵۸ حدیثی را به نقل از رسول خدا (ص) ذکر کرده که فرموده‌اند: «السَّوَاك مطهر للفم و مرضاه للرب» (همانجا، ۱۵/۲) و در باب ۶۳ از رسول خدا (ص) حدیث معروف: «قال تعالی: الصَّوْم لی و أنا اجزی به» (صدوق، ۷۵/۲) نقل کرده و در باب ۶۴ حدیث معروف دیگری از رسول خدا (ص) که می‌فرماید: «حَبَّ الدُّنْیا رَأْسَ کُلِّ خَطِيئَةٍ» (کلینی، ۱۳۰/۲) روایت کرده و در باب ۸۱ حدیث دیگری از رسول خدا (ص) به این عبارت (ص) به این عبارات که: «فکر ساعة خیر من عبادة سنه» (تفسیر عیاشی، ۲۰۸/۲، که در عیاشی تفکر ساعة آمده بجای فکر ساعة) ذکر کرده است، با این که این گونه از احادیث که در منابع دیگر نیز آمده در این جا هم دیده می‌شوند، اما بیشتر عبارات این کتاب از نظر عبارت و شیوه نگارش، هم‌خوانی با سخنان معصومین (ع) ندارد که اینک مواردی در تأیید این سخن ذکر می‌شود:

۱- بسیاری از عبارتهای این کتاب اساساً جز در این مجموعه در هیچ جای دیگر از کتاب‌های معتبر و مورد قبول شیعه ذکر نشده، واضح است که اگر حدیثی منقول از امام معصوم (ع) باشد به صورت بدیهی متن آن حدیث یا با اندک اختلافی در دیگر منابع حدیثی آمده است در حالی که در بسیاری از عبارات این کتاب تنها و تنها در همین جا آمده و برخی فقط به نقل از این اثر آن سخنان را ذکر کرده‌اند به چند نمونه توجه کنید:

الف) در باب اول می‌نویسد: قال الصادق (ع): «أصول المعاملات تقع علی أربعة أوجه» که در هیچیک از منابع یافت نمی‌شود.

ب) در باب دوم می‌نویسد: «قال الصادق (ع): العبودية جوهر الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية» که اگر چنین سخنی از امام معصوم (ع) نقل شده بود عین آن و یا دست کم مشابه آن باید در دیگر منابع مورد قبول یافت می‌شد با این که چنین اتفاقی نیفتاده مگر ممکن است سخن به این اهمیت تنها در یک مورد منبع آمده باشد.

ج) در باب پنجم باز می‌نویسد: «قال الصادق (ع) العلم اصل كل سنّ و منتهى كل منزل رفيعه» که این فقره از عبارت نیز به مانند پیش همین وضعیت را داراست.

د) در باب ششم باز می‌نویسد: «قال الصادق لايحل الفتيا لمن لا يصطفى من الله تعالى بصفاء سره و اخلاص علمه و علانيته و برهان من ربه في كل حال» که خیلی از بزرگان درباره چگونگی دلالت این سخن در باب فتوا دادن مباحثی را مطرح کرده‌اند اما این عبارت جز در این کتاب در جای دیگر ذکر نشده است که طبیعتاً اگر حدیثی با این عبارت یا مضمون، از امام معصوم (ع) صادر شده بود بسیار بعید می‌نمود که هیچیک از محدثین و منابع حدیثی غافل از ذکر آن می‌شدند. البته این چند مورد از باب نمونه ذکر شد و گرنه بسیاری از مطالب این کتاب با همین وضعیت مواجه است.

۲- در باب ششم بعد از این که جمله پیش را با عبارت قال الصادق نقل می‌کند در ادامه اش می‌نویسد: «قال سفیان بن عیینة كيف ينتفع بعلمی غیرى و أنا قد حرمت نفسى نفعها...» اگر منقولات این کتاب از امام صادق (ع) باشد معلوم نیست که چگونه این سخن قابل توجیه است چون سفیان بن عیینة بنا بر نقل مرحوم شیخ طوسی در رجال (۲۲۰، شماره ۲۹۳۵-۱۶۳) از اصحاب امام صادق (ع) است حال چگونه امام صادق (ع) از یکی از اصحابش آن هم از یاری که حتی توثیق هم ندارد و وضعیت وی در نگاه رجالیون روشن نیست (خوبی، ۱۶۵/۹) سخنی را نقل می‌کند و آیا می‌توان چنین شیوه نقلی به امامان (ع) نسبت داد؟.

۳- در باب هفتم نوشته شده است که: «روى أن ثعلبة الأسدی سأل رسول الله (ص) عن هذه الآية «يا أيها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضرکم من ضلّ اذا اهتديکم» (المائدة، ۱۰۵) فقال رسول الله (ص)...» اگر چنانچه گوینده این سخن امام صادق (ع) باشد دو اشکال اساسی بر آن وارد است اولاً اصطلاح «روى» در بیان ائمه (ع) معروف و شناخته شده نیست و چنین سخن گفتنی از ائمه (ع) مرسوم نمی‌باشد و ثانیاً: امام صادق (ع) اگر بخواهد از رسول خدا (ص) حدیثی را نقل نماید یا مستقیم از وجود مقدس آن حضرت نقل می‌کند و یا از پدران بزرگوارش به نقل از رسول خدا (ص) حدیثی را روایت می‌کند نه از ثعلبة الأسدی.

۴- در باب ۲۸ می‌نویسد: «قال الصادق (ع) روى باسناد صحیح عن سلمان الفارسی قال دخلت علی رسول الله (ص) فلما نظرت إلیّ فقلت قال (ص) یسا سللمان...» معلوم است که این گونه سخن گفتن کاملاً شبیه سخن گفتن محدثان و نویسندگان است نه سخن گفتن امام معصوم (ع) مگر امام معصوم شأنش شأن روایتگری است که به‌مانند دیگر ناقلان حدیث، حدیث را با نوع اسنادش نقل کند. جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد که این اسلوب سخن گفتن از امام معصوم (ع) نیست و مشابه این را نمی‌توان در جای دیگری یافت.

۵- در باب ۳۲ می‌نویسد: «سئل بعضهم عن التواضع قال هو أن يخضع للحق و فيقاد له...» منظور «بعضهم» چه کسانی هستند؟ آیا مراد ائمه (ع) است؟ یا افراد دیگر؟ اگر منظور ائمه (ع) باشند که امام صادق (ع) چنین سخن نمی‌گوید و اگر دیگران باشد که معنا ندارد امام از قول آنان آن هم به صورت مبهم مطلبی را نقل کند.

۶- در باب ۳۸ می‌نویسد: «و قال بعض الأئمة حاسبو أنفسكم قبل أن تحاسبوا و زنوا أعمالكم...» اصل این جمله روایتی است که در برخی از کتاب‌های روایی مثل غررالحکم به شماره حدیث ۴۷۴۱ و نیز وسائل الشیعه به عبارتی نزدیک به همین عبارت ۹۹/۱۶، و نیز مجموعه ورام، ۲۹۸/۱ از رسول خدا (ص) و مولی علی (ع) روایت شده است و اگر این سخن از امام صادق (ع) باشد قاعدتاً می‌فرمود: «عن آبائی عن جدی...» و یا «حدّثنی أبی عن جدی عن رسول الله» که در جاهای دیگر نیز چنین فرموده است. (کلینی، ۴۳/۱) و یا با عباراتی شبیه اینها که فراوان در روایات ما آمده است نه این که بگویند «قال: بعض الأئمة» که چنین شیوه گفتاری در بین سخنان امامان ما وجود ندارد.

۷- در باب ۴۹ در موضوع طمع در ابتدای باب چنین آمده است: «قال الصادق (ع) بلغنی أنه سئل كعب الأخبار ما الاصلح فی الدین و ما الأفسد فقال الاصلح الورع و الأفسد الطمع فقال له السائل صدقت یا كعب...». خیلی تعجب برانگیز است که امام صادق (ع) از کعب الأخباری که وضعیت او برای همگان روشن است مطالب اخلاقی نقل کند، کعب الأخباری که به گفته بسیاری از دانشمندان اهل سنت و شیعه از شاخص‌ترین افرادی است که اسرائیلیات را وارد روایات تفسیری کرده و یک انسان فرصت طلبی که برای منافع دنیوی از هیچ کار ابایی نداشته است (نک: ابوریه، ۱۵۲-۱۸۱ و معرفت، ۹۶/۲-۱۰۳)؛ برخورد تند خلیفه دوم با وی بر سر نقل احادیث غیر صحیح و سخن علی (ع) که فرمود: «إن كعب الأخبار لكذاب» (همانجا، ۹۸) معروف و مشهور است. حال چگونه قابل تصور است که امام صادق (ع) که منبع علم و سرچشمه دانش برای بشریت بوده، بخواهد از کعب الأخباری که هم دروغ‌گوست و هم جاعل حدیث، روایت نقل کند.

۸- در باب ۵۱ می‌نویسد: «قال الصادق (ع) أطلب السلامة أينما كنت... والسلامة قد عزلت من الخلق في كل عصر... فإن لم تقدر فالصمت... فإن لم تجد السبيل إليه فالانقلاب في الأسفار من بلد إلى بلد و طرح النفس في براري التلف بسرّ صاف و قلب خاشع...» در این عبارت برای سلامت ماندن، دعوت به عزلت و سکوت شده و در غیر این صورت رفتن از دیاری به دیاری دیگر و خود را با قلبی خاشع و ضمیری پاک در معرض تلف قرار دادن. واقعیت این است که در سخنان و سیره ائمه دیده نشده که آن بزرگواران انسان را دعوت کرده باشند به سر به بیابان گذاشتن و انزوا و خود را در معرض تلف قرار دادن، و این توصیه‌ها بسیار شبیه به دستوراتی است که برخی صوفیه به مریدان خودشان می‌داده‌اند و آنان را به انزوا از خلق و گوشه‌گیری و احیاناً بیابان‌گردی توصیه کرده‌اند.

۹- در باب ۵۹ چنین آمده: «قال الصادق (ع) إنما سمى المستراح مستراحاً لإستراحة النفس من أتعاب النجاسات و استفراغ الكثافات و القدر فيها...».

دقت در این عبارت هر خواننده‌ی آشنایی به سخنان اهل بیت را مُجاب می‌کند که چنین سخنی نمی‌تواند از امام صادق (ع) صادر شده باشد چون تسمیه آن جایگاه به مستراح، خیلی واضح است که برای راحت شدن انسان از زوائد و کثافات بدن بوده این که امام مطلبی را به این وضوح و روشنی بگویند قابل توجیه نیست: «آنچه در جوی می‌رود آب است» که این نیاز به گفتن ندارد.

۱۰- در باب ۹۷ چنین آمده: «روی أن رجلاً استوصى رسول الله (ص) فقال (ص): لا تغضب قط فإن فيه منازعة ربك...» نکته‌ای که خیلی واضح و روشن است این که اگر این سخن از امام باشد گو این که امام (ع) در مقام یک راوی قرار گرفته لحنی که بکار رفته است لحن یک راوی می‌باشد نه امام معصوم (ع) چنین گفتاری به صورت «روی أن رجلاً» شبیه مطلبی است که راویان احادیث می‌گویند نه کلام امام.

نتایج مقاله

از مجموع مطالب و مباحثی که تاکنون مطرح شد این نتیجه به دست می‌آید که انتساب کتاب مصباح الشریعه به امام صادق (ع)، بدون دلیل است و هیچ‌گونه سندی برای این انتساب از نگاه رجالی و حدیثی وجود ندارد، و متن این نوشته هر چند در خیلی از جاها مطالب خوب و ارزنده‌ای را دربردارد ولی نمی‌تواند متن گفتار و نوشتار امام (ع) باشد؛ به نظر می‌رسد همان‌گونه که در سخنان برخی از بزرگان مثل علامه مجلسی و امام خمینی (ره) آمده بود، این اثر نوشته یک نفر عالم و عارف بوده است که با عنوان «قال الصادق» یعنی گوینده راستگو اینها را مطرح کرده است و در لابلای مطالبش روایات و احادیث و نقل قول‌هایی از صحابه و برخی دیگر آورده است، بنابراین جز آن بخش‌هایی از این گفته‌ها که عین آنها یا با اندکی اختلاف در دیگر منابع روایی آمده است، بقیه را نمی‌توان به عنوان حدیث از امام صادق (ع) تلقی و نقل کرد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۳- ابوریح، محمود، أضواء على السنة المحمدية، چاپ سوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۴- بحرانی، الدررالنجمیه من الملتقطات الیوسفیه، چاپ اول، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث، نوبت چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- ۵- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۶- حرعاملی، محمدبن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۷- همو، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۸- خمینی، امام، المكاسب المحرمه، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ هـ.ق.

- ٩- همو، آداب الصلاة، چاپ چهارم، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٣٧٣ هـ.ش.
- ١٠- خويي، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بي تا، بي جا.
- ١١- داوري، مسلم، اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق، چاپ اول، قم، ناشر: مؤلف، ١٤١٦ هـ.ق.
- ١٢- شهيد ثاني، مسكن الفؤاد، قم، انتشارات كتابخانه بصيرتي، بي تا.
- ١٣- همو، كشف الريبه، چاپ سوم، بي جا، انتشارات مرتضوى، ١٣٩٠ هـ.ق.
- ١٤- صدوق، محمدبن على، من لا يحضره الفقيه، چاپ سوم، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ هـ.ق.
- ١٥- عياشى، محمدبن مسعود، تفسير العياشى، تهران، چاپخانه علميه، ١٣٨٠ هـ.ش.
- ١٦- طباطبائي، مفاتيح الأصول، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٢٩٦ هـ.ق.
- ١٧- همو، المناهل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، بي تا.
- ١٨- طوسى، محمدبن حسن، الفهرست، نجف اشرف، مكتبة المرتضويه، بي تا.
- ١٩- همو، امالى، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ هـ.ق.
- ٢٠- همو، رجال طوسى، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٥ هـ.ق.
- ٢١- فيض كاشانى، الوافى، چاپ اول، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٢٢- كلينى، محمدبن يعقوب، الكافى، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ هـ.ش.
- ٢٣- مجلسى، محمدباقر بحار الأنوار، چاپ چهارم، بيروت، مؤسسه الوفاء سال نشر ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٢٤- همو، مرآة العقول فى شرح أخبار الرسول، مصحح سيد هاشم رسولى، چاپ دوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٢٥- مجلسى، محمدتقى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانيور، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٢٦- مصباح الشريعه و مصباح الحقيقه، منسوب به امام صادق (ع)، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الاعلمى المطبوعات، ١٤٠٠ هـ.ق.
- ٢٧- معرفت، محمدهادى، التفسير و المفسرون فى ثوبه القتيب، چاپ اول، مشهد، دانشگاه رضوى مشهد، ١٣٧٧ هـ.ش.
- ٢٨- نجاشى، احمدبنى على، رجال نجاشى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٢٩- نراقى، عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام و مهمات مسایل الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤١٧ هـ.ق.
- ٣٠- همو، مستند الشيعه فى أحكام الشريعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٥ هـ.ق.
- ٣١- نورى، ميرزا حسين، خاتمه المستدرک، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، بي تا.
- ٣٢- همو، مستدرک الوسائل، مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق.
- ٣٣- ورام بن ابى فراس، مجموعه ورام، قم، انتشارات مكتبة الفقيه بي تا.